

## تجلی افکار عمومی ایرانیان در قیام ۳۰ تیر



پاسخ به چرایی و چگونگی تحولات سیاسی و اجتماعی آنگاه مفید و عبرت‌آموز خواهد بود که فراتر از مقطع زمانی — مکانی وقوع حوادث، در مورد این تحولات تأمل شود. به بیان دیگر، آنگاه که روابط بازیگران و تعامل متغیرها با یکدیگر به یک عرصه خاص محدود نشود می‌توان از جزئیات فراتر رفت. در این صورت صرف‌نظر از نحوه وقوع رویدادها و نتایج حاصل از آن‌ها، افقی گشوده خواهد شد که آن‌ها را می‌توان در ذیل آن و در ارتباطی فراگیرتر با سایر عوامل و نتایج ملاحظه و بررسی کرد. قیام سی‌ام تیر به مثابه حادثه‌ای تاریخی و محصور در زمان و مکانی خاص، در این مقاله از زاویه‌ای دیگر طرح گردیده که تأمل در آن را عبرت‌آموز ساخته است.

۵۵ سال قبل ملت مسلمان ایران در سی‌ام تیر با وحدت اسلامی خود به پا خاست و توطئه‌ای را درهم شکست که زمامداران وقت آمریکا و انگلیس با عوامل داخلی خود از جمله شاه و درباریان در راه به ثمر رساندن ملی شدن نفت ایجاد کرده بودند. این ملت با این قیام طی یک روز خونین نشان داد بیگانگان سلطه‌جو نمی‌توانند اراده ملت ایران را در جهت تأمین منافع خود به بازی گیرند. در آن روز پرچم مبارزات را آیت‌الله کاشانی به دوش داشت. او توانست با جهت‌یابی اسلامی و دوراندیشی و استقامت کامل، با وجود صحنه‌های خطری که گروه‌های چپ و راست ایجاد کرده بودند، راه مبارزه را هموار سازد. بنابراین روز ۳۰ تیر به صورت یک قله درخشان در تاریخ سیاسی ما باقی ماند. این روز تجربه و درس بزرگی است از وحدت و انسجام ایثار و فداکاری برای حفظ کشور در مقابل تلاش بیگانگان توطئه‌گر و بدخواه. ۳۰ تیر ۱۳۳۱ اوج ایستادگی، مقاومت و رهبری روحانیت آگاه، بیدار و خستگی‌ناپذیر در رسیدن به مقاصد اسلامی و ملی است.

برای آنکه نشان دهیم مردم و رهبری اسلامی چگونه یک برگ زرین تاریخی را ثبت نمودند لازم است کمی به عقب برگردیم و مسیر را شناسایی نماییم. قبل از شهریور ۱۳۲۰ رضاخان با استبداد تمام به مدت بیست سال با حمایت بیگانه بر ایران تسلط داشت. او امتیاز نفتی را که انگلیسی‌ها در زمان قاجار به دست آورده بودند با اینکه زمینه‌های آن فراهم شده بود در سال ۱۳۱۲ به شکلی ظاهراً قانونی در اختیار آن‌ها باقی گذاشت. در جنگ دوم جهانی متفقین برای پیروزی بر دشمن خود ایران را اشغال کردند. در آن زمان انگلیس، شوروی و آمریکا در یک صف قرار داشتند. با وجود آنکه اشغال نظامی مصائب بسیاری برای ملت به همراه آورد، به استبداد رضاخانی پایان داد و بدین ترتیب فرصتی برای ملت ایران فراهم

شد که به حقوق خود بیندیشد. در پی آن گروه‌ها و دستجات متعددی به وجود آمد که بعضی ساخته و پرداخته همان اشغالگران بودند و در واقع برای ادامه اشغال یا حفظ منافع آن‌ها پس از اشغال فعالیت می‌کردند. این فعالیت‌ها در مقابل شخصیت‌های دینی و ملی که مقاصد دشمنان و اشغالگران را ترسیم می‌کردند و زنه در خور توجهی نبودند. اشغالگران به دربار دست‌نشانده سیاست انگلیس اجازه دادند فرزند رضاخان، که ولیعهد سلطنت بود، باقی بماند و بر تخت سلطنت تکیه زند؛ در واقع شوروی و آمریکا در مورد ایران و اداره آن نظر انگلیس را مبنی بر ادامه سلطنت پذیرفته بودند. اما شاه جدید در آن زمان کسی نبود که توان اجرای وظایف محول شده را داشته باشد. عمال این دول که در دربار جای گرفته بودند به عنوان هیات حاکمه سخن می‌گفتند، به جای شاه تصمیم می‌گرفتند، دولت معرفی می‌کردند، انتخابات انجام می‌دادند. بدین‌گونه منافع انگلیس در صنعت نفت ایران بعد از جنگ حفظ می‌شد، اما از سوی دیگر اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا راضی نبودند که در این منطقه حساس تمام منافع از آن انگلیس باشد. مجلس شورای ملی دوره چهاردهم در زمان جنگ و اشغال ایران با انتخاباتی متفاوت با ادوار قبل شکل گرفته بود؛ به گونه‌ای که همه نوع نماینده‌ای در آن حضور داشت. آیت‌الله کاشانی، با سابقه مبارزه علیه انگلیس در عراق و مشارکت در انقلاب ۱۹۲۰ عراق، در ایران حضور داشت و ملت را علیه اشغالگران به مبارزه دعوت می‌کرد. او به عنوان ضدمتفقین شناخته شده بود و هر روز اقداماتش در جلب مردم توسعه پیدا می‌کرد. دولت ایران که ناچار مطیع اشغالگران بود بنا به خواست آنان ایشان را دستگیر کرد و به نیروی نظامی انگلیس تحویل داد. در انتخابات مجلس چهاردهم مردم تهران برای ادامه مبارزات کاشانی و برای اینکه وی را از بازداشت انگلیسی‌ها نجات داده باشند ایشان را به نمایندگی مجلس برگزیدند، اما اشغالگران به این انتخاب اعتنا نکردند و همچنان وی را در بازداشت نگاه داشتند. در تمام دوره مجلس چهاردهم این بازداشت ادامه داشت اما خواست و مبارزه او در این مجلس مطرح شد. آمریکا و شوروی، که خواهان کسب امتیازاتی بودند، به لحاظ مقابله‌ای که با هم داشتند نتوانستند در زمان اشغال به نتیجه برسند؛ زیرا ملت ایران در آن شرایط با وجود مشکلات بسیاری که با آن روبه‌رو بودند؛ از جمله شیوع بیماری و قحطی که داشتند، مبارزات را پی می‌گرفتند. پس از خاتمه جنگ و آزادی آیت‌الله کاشانی مبارزات فریاد استیفای حقوق ملت ایران از نفت کم‌کم طنین‌انداز شد و به صورت یکی از مسائل مهم سیاسی روز ایران و جهان درآمد. انگلیس می‌خواست به نحوی از این محصه‌ای که به آن دچار شده بود با افزودن اندکی به حقوق ایران از نفت نجات پیدا کند. مجلس پانزدهم هم با مدتی وقفه در زمان

**انگلیس هنوز به نفت دیگر  
نقاط خاورمیانه دسترسی  
پیدا نکرده بود و بنابراین  
می‌خواست به هر نحوی که  
شده است جلو ملی کردن  
را، که خواست ملت ایران  
بود، بگیرد. امریکا هم وارد  
میدان رقابت شده بود و  
می‌خواست اگر امتیاز مستقل  
دیگری در مورد نفت ایران  
به دست نمی‌آورد به گونه‌ای  
با انگلستان شریک شود.  
اتحاد جماهیر شوروی هم که  
خود را همسایه واقعی ایران  
می‌شناخت در پی فراهم  
ساختن محیط مساعدی برای  
کسب امتیاز بود**

تهران شد و علناً و رسماً در راس مبارزات برای ملی شدن صنعت نفت قرار گرفت. بعد از این ورود، منزل کاشانی مرکز مبارزات گشت و اکثر نمایندگان مجلس هم نتوانستند در مقابل اقلیت محکم مورد حمایت ملت کاری از پیش ببرند. یکی از عوامل مهم پیروزی انگلیس و همراهان این کشور، چه در جنگ جهانی اول و چه در جنگ جهانی دوم، در اختیار داشتن نفت ایران بود. به علاوه همین نفت بود که امکان سرمایه‌گذاری برای تاسیس شرکت‌های مختلف را فراهم ساخته بود. حیات انگلستان و تجارت خارجی آن تا حد زیادی مربوط به استفاده نامحدود از این ماده گران‌بها بود. انگلیس هنوز به نفت دیگر نقاط خاورمیانه دسترسی پیدا نکرده بود و بنابراین می‌خواست به هر نحوی که شده است جلو ملی کردن را، که خواست ملت ایران بود، بگیرد. امریکا هم وارد میدان رقابت شده بود و می‌خواست اگر امتیاز مستقل دیگری در مورد نفت ایران به دست نمی‌آورد به گونه‌ای با انگلستان شریک شود. اتحاد جماهیر شوروی هم که خود را همسایه واقعی ایران می‌شناخت و برای تاسیس حزب توده و گسترش آن زحماتی کشیده بود در پی فراهم ساختن محیط مساعدی برای کسب امتیاز بود و در اجرای این نقشه از هیچ اقدامی فروگذاری نکرد، اما انگلیس و امریکا که از نفوذ شوروی احساس خطر می‌کردند برای دفع خطر شوروی متحد شدند و با استفاده از نفوذی که در دربار و هیات حاکم داشتند در تعویض دولت اقدام نمودند. از همین رو بعد از شهریور ۱۳۲۰ هر یک از کابینه‌هایی که تشکیل می‌شد بیش از چند ماه بر سر کار نبودند و فقط دولت قوام‌السلطنه در این خصوص استثنا بود که او هم مأموریت خاصی را داشت که با پایان مساله آذربایجان به انجام رسید. آخرین دولتی که می‌بایست به بحران نفت به نفع سیاست انگلیس پایان می‌داد و از قبل درباره او پیش‌بینی‌های بسیاری شده بود دولت سپهبد رزم‌آرا بود که در سال ۱۳۲۹ قدرت حکومت را به دست آورد

زامداری قوام‌السلطنه بالاخره تشکیل شد، اما با اینکه تقریباً تمام نمایندگان آن از اعضای حزب دموکرات قوام بودند به دلایلی به وی رأی اعتماد ندادند و در پایان دوره پانزدهم آخرین تلاش انگلیس در تصویب قرارداد الحاقی گس — گلشائیان به نتیجه نرسید. اقلیتی که در مجلس پانزدهم شکل گرفت با اقدام خود و ایستادگی در مقابل اکثریت جای محکمی در بین ملت ایران پیدا کرد. مساله نفت و حفظ منافع ملت ایران به صورت یک شعار روز درآمد و آیت‌الله کاشانی که در این زمان در تبعید لبنان بود مشوق اصلی ملت در این مبارزه بود. انگلیس می‌خواست با طرح مساله ترمیم حقوق ملت ایران از هدف مطرح‌شده که ملی کردن و قطع دست انگلیس بود رهایی یابد و بنابراین برای این مقصود تلاش می‌کرد و مرتب دولت عوض می‌شد تا شاید این نظر تامین گردد. انتخابات دوره شانزدهم در شرایط بسیار حساسی انجام شد. اقلیت دوره پانزدهم، که از حقوق ملت به شایستگی پاسداری کرده بود، در اوج محبوبیت قرار داشت و با برگزاری انتخابات آزاد حتماً به عنوان نمایندگان منتخب ملت به مجلس راه می‌یافتند، اما دربار و هیات حاکم — که دست‌نشانده سیاست انگلیس بودند — خواهان تشکیل مجلسی بودند که نظر انگلستان را در مساله نفت تامین نماید و می‌خواستند انتخابات را با تقلب و صندوق‌سازی و لغو بعضی آرای مردم به شکلی درآورند که اثری از اقلیت دوره پانزدهم نباشد.

مأموریت اجرای چنین برنامه خیانت‌باری به عهده هزیر، وزیر دربار، گذاشته شده بود، اما با قتل وی به دست یکی از فرزندان فداکار، که این سد محکم را درهم شکست، انتخابات تهران به راهی رفت که در نهایت تمامی اقلیت دوره پانزدهم مجلس و شخص آیت‌الله کاشانی، که در تبعید لبنان بود، به نمایندگی دوره شانزدهم مجلس انتخاب شد. در این تاریخ که سال ۱۳۲۸ بود کاشانی با استقبالی بی‌سابقه وارد



و مجلس شورای ملی به او رای اعتماد داد. اولین ورود او به مجلس با اعلامیه‌های کاشانی مواجه شد که به او تکلیف استعفا می‌شد و اعلام می‌کرد که حق ندارد و نمی‌تواند سیاستی برخلاف خواست ملت ایران در پیش گیرد. رزم‌آرا صریحاً اعلام می‌نمود که از جانب شاه مأموریت اداره کشور را برعهده دارد، مجلس به او رای اعتماد داده، در صدد است مساله نفت را حل و فصل نماید که در این خصوص لایحه الحاقی گس — گلشانیان را بهترین راه حل می‌دانست و چنین استدلال می‌کرد که ایران توانایی اداره صنعت نفت را ندارد. این بیان او اهانت مستقیم به ملت ایران بود.

بنابر تفاسیری که از وضع رزم‌آرا در محافل سیاسی می‌شد و گاهی هم در مطبوعات افشا می‌گردید این بود که وی برنامه اجرای کودتایی علیه شاه را دارد و نصب او به نخست‌وزیری از جانب شاه امری تحمیلی بوده است. فدائیان اسلام، که در آن تاریخ برای اجرای مقررات اسلام به مبارزه دست برده بودند، در این مسیر فداکاری جدی کردند و با ترور رزم‌آرا محیط کشور را برای خائنان به ملت، رعب‌آور ساختند. رزم‌آرا سد محکمی در مقابل ملت بود. زمامداری او را شوروی، آمریکا و انگلیس تایید کرده بودند. با قتل او راه برای پذیرش اصل ملی شدن نفت از جانب مجلس هموار گشت. دیگر از آن رجال هواخواه سیاست انگلیس کسی نبود که جرأت نماید زمامداری را در آن وضعیت بپذیرد. در اواخر اسفند ۱۳۲۹ کمیسیونی که لایحه الحاقی را بررسی می‌کرد و ریاست آن با دکتر مصدق بود، این لایحه را رد کرد و مجلس شورا در ۲۹ اسفند اصل ملی شدن صنعت نفت را تصویب نمود. دولت حسین علا که موقت بود و به جای رزم‌آرا بر سر کار آمده بود طبعاً نمی‌توانست تصمیمی اتخاذ نماید. اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت به دولتی مردمی و قومی نیاز داشت. در آن زمان مصدق برای تحقق این امر موجه تشخیص داده شد که مورد حمایت جدی آیت‌الله کاشانی بود. به همین دلیل این مأموریت مهم به او واگذار شد. وی دولتی را تشکیل داد که باید مصوبه مجلس را اجرا می‌کرد؛ یعنی اکتشاف، استخراج، فروش و صدور نفت را بر عهده می‌گرفت و از انگلیس خلع ید می‌نمود. انگلیس، که موقعیت خود را در خطر می‌دید، ایران را به حمله نظامی تهدید کرد و ناوگان خود را به خلیج فارس آورد، اما اعلام جهاد آیت‌الله کاشانی، با توجه به سابقه و نفوذ گسترده این روحانی بزرگ، انگلیس را به عقب‌نشینی وادار ساخت. این کشور که اقدام مجلس ایران در ملی شدن صنایع نفت را برخلاف حقوق بین‌الملل می‌دانست می‌خواست از طریق سازمان ملل متحد، دیوان دادگستری بین‌المللی لاهه و شورای امنیت امر خلع ید را متوقف سازد و ابتدا هم قرار تامین علیه ایران صادر شد، اما با دفاع دولت ایران و مراجع هیات ایرانی به ریاست مصدق و حمایت یکپارچه ملت سودی نصیب زمامداران انگلیس نشد.

از این رو این کشور باعث شد صنعت نفت ایران تعطیل شود؛ زیرا از صدور نفت به انحای مختلف جلوگیری کرد و بعضاً کشتی‌های نفتی را مصادره نمود. انگلیس به محاصره اقتصادی ایران دست زد و از هر راهی که امکان متوقف ساختن ایران وجود داشت وارد شد. هیات‌های مختلفی به ویژه با وساطت آمریکا به ایران آمدند و هر یک پیشنهادهای دادند که ایران از اصل ملی شدن انصراف حاصل نماید و به شکل دیگری توافق حاصل گردد. در این ببحوجه مجلس شانزدهم به پایان رسید. در انتخابات مجلس هفدهم اقلیت مدافع حقوق ملت به مجلس راه یافتند. مجلس از دولت حمایت می‌کرد، اما شاه می‌خواست نظر انگلیس در مساله نفت تامین شود و اختلافات حل گردد. دکتر مصدق در مراجعه به شاه برای گرفتن فرمان مجدد نخست‌وزیری خواهان آن شد که وزیر جنگ را هم که به طور سنتی شاه معین می‌کرد خود انتخاب نماید، اما شاه به این امر راضی نبود. مصدق تصمیم به استعفا گرفت و بلافاصله برنامه‌ای که از قبل تدارک دیده شده بود؛ یعنی نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، اجرا گردید و فرمان نخست‌وزیری وی را شاه صادر کرد.

در روز ۲۵ تیر ۱۳۳۱ پس از سه ساعت مذاکره با شاه، دکتر مصدق استعفا کرد. علت استعفای وی، موافقت نکردن شاه با تصدی وزارت جنگ از سوی او بود. هیچ کس تصور نمی‌کرد در آن شرایط و با آن مسئولیتی که به دولت محول شده بود مصدق در برابر نظر شاه چنین عکس‌العملی نشان دهد و مسئولیت و وظیفه واگذار شده را فراموش نماید. دکتر مصدق نخست‌وزیر بود و با وزرا در برابر قانون اساسی مسئولیت مشترک داشت. طبق قانون اساسی مشروطه وزیر جنگ را رئیس دولت می‌بایست انتخاب کند، اما شاه این را بر طبق سابقه عملی به خود اختصاص داده بود و نمی‌خواست از آن صرف‌نظر نماید و آن را از لوازم فرماندهی کل قوا می‌دانست. مصدق زمانی که متوجه شد شاه حاضر نیست در برابر خواست او تسلیم گردد، بدون مشورت با سران نهضت و همکاران در مقام استعفا برآمد و به این ترتیب از صحنه خارج شد. پس از آن فعالیت برای جانشینی او در جناح‌های مختلف سیاسی آغاز شد و آن‌ها که از مدت‌ها قبل زمینه‌سازی می‌کردند بر کوشش خود افزودند. یکی از دست‌اندرکاران سیاست آن روز چیزی نوشته است: «... والا حضرت اشرف چند روز قبل از حوادث خونین سی‌ام تیر وارد تهران شد و با قوام‌السلطنه تماس گرفت و با نمایندگان مجلس برای زمینه‌سازی و تحمیل حکومت انگلیسی‌منش وارد گفت‌وگو گردید و به تکاپو پرداخت. بدون تردید او یکی از مسئولین روی کار آوردن قوام و حوادث سی‌ام تیر می‌باشد.»

حسین علا متن استعفای مصدق را روز ۲۶ تیر به رئیس مجلس (دکتر حسن امامی امام‌جمعه) داد و گفت: شاه استعفا را پذیرفته است و مجلس باید

به نخست‌وزیر جدید رأی تمایل بدهد. پس از آن در تمام روز ۲۶ تیر و کلاً در این باره بحث کردند. ۴۲ نفر از وکلا، که بیش از نیمی از نمایندگان حاضر در مجلس بودند، جمع شدند و با چهل رأی به احمد قوام ابراز تمایل نمودند. این در حالی بود که این جلسه نمی‌توانست قانونی باشد، چون حد نصاب لازم رعایت نشده بود. نمایندگان نهضت ملی جلسه دیگری داشتند. براساس همین رأی تمایل فرمان نخست‌وزیری به نام قوام صادر شد و لقب جناب اشرف را بازیافت. شاه که ارتش را در اختیار داشت به فرمانداری نظامی دستور داد تا اقدامات لازم را اجرا نمایند. وی که در مقام اجرای توطئه علیه نهضت فرمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه را صادر کرده بود می‌دانست بدون اقدامات نظامی نصب چنین نخست‌وزیری ساده نیست. قوای نظامی با تانک و زره‌پوش در خیابان‌ها مستقر شدند و مجلس را احاطه کردند. جمعی از نمایندگان فرصت‌طلب با اینکه ظاهراً حامی مصدق بودند پنهانی به دیدن قوام‌السلطنه رفتند یا برای او پیام فرستادند و همکاری خود را با او اعلام نمودند. اینان طوری عمل می‌کردند که هر طرف پیروز شود جذب قدرت گردند. شاه در باطن با قوام موافق نبود، اما در شرایطی که پیش آمده بود تسلیم نظر آمریکا و انگلیس شد؛ زیرا مثل دیگر موارد مهم می‌بایست نظر آن‌ها را تامین می‌نمود. روز ۲۸ تیر قوام برای اعاده امنیت در سراسر کشور درخواست اختیارات فوق‌العاده از شاه نمود و روز ۲۹ تیر از او خواست تا فرمان انحلال مجلسین را صادر کند. شاه به وی قول داد که در صورت وخامت اوضاع فرمان انحلال مجلسین را صادر خواهد کرد. در ضمن دستور داد برای برقراری نظم از نیروی انتظامی استفاده کند. آیت‌الله کاشانی در آن تاریخ دو مطلب را با صراحت و قاطعیت اعلام کرد: برای تحقق آن محکم ایستاد و آن را شعار عمومی ساخت که در نهایت به نتیجه رسید.

اولاً قوام خائن به ملت است و باید کنار رود، ثانیاً مصدق برای ادامه نهضت ملت باید بازگردد. تلاش علا و دکتر امینی برای سکوت آیت‌الله کاشانی بدون نتیجه ماند. میزان نیروی کاشانی در آن روز برای دربار و قوام مشخص بود و آن‌ها می‌دانستند اگر به نحوی نظر او جلب گردد مشکلی وجود نخواهد داشت. بنابراین علا، پس از اینکه مجلس را متوجه تمایل به قوام ساخت، به منزل آیت‌الله کاشانی رفت، اما نه تنها نتوانست رضایت یا سکوت وی را جلب کند، بلکه با خشم او مواجه شد. پس از آن دکتر علی امینی که وزیر کابینه مصدق هم بود در همین زمینه به ملاقات آیت‌الله کاشانی رفت و همان جواب منفی به او نیز داده شد. وی در تجدید ملاقات هم نتیجه نگرفت. ارسنجانی، همه‌کاره قوام‌السلطنه که در این چند روز قوام را همراهی می‌کرد، یادداشت‌های جالبی باقی گذاشته است که بسیاری مسائل را روشن

می‌سازد.<sup>۶</sup> قوام، وقتی نتوانست از طریق وساطت‌ها و اعزاز اشخاص آیت‌الله کاشانی را راضی نماید که مخالفت نکند، اعلامیه معروف «کشتیبان را سیاستی دیگر آمد و سیاست از دین بعد از این جدا خواهد بود» را صادر کرد.<sup>۸</sup>

روزی که این اعلامیه از رادیو پخش شد نگارنده، که دانش‌آموز دبیرستان بود، از عبارات تهدیدآمیز آخر اعلامیه با توجه به محیط مبارزاتی آن زمان به وحشت توأم با تعجب دچار شد. این تعجب، شگفتی و وحشت در سیمای بسیاری از فعالان عرصه سیاست مشاهده می‌شد. همه فکر می‌کردند نویسنده آن اعلامیه ارسنجانی بود که معاونت قوام را به عهده داشت یا انتظار داشتند که داشته باشد. اما خود ارسنجانی بعدها در یادداشت‌های خود طوری از اعلامیه یاد نموده که گویا وی نیز که با قوام ارتباط نزدیکی داشته نویسنده اعلامیه را نشناخته است. قوام مدعی شد خودش اعلامیه را نوشته است، این در حالی است که وقتی متن این اعلامیه در رادیو قرائت شد مطالبش برای شخص قوام هم تا زگی داشت! وی با علاقه به آن گوش داد. وقتی با افشاگری‌هایی مثل استاد خانه سدان، اسناد سفارت آمریکا در دوران نهضت ملی‌شدن نفت یا وصیت‌نامه اردشیرجی مواجه می‌شویم این ظن تقویت می‌گردد که ممکن است متن اعلامیه قوام در یکی از سفارتخانه‌های خارجی و به دست اشخاص ماهر و با سابقه‌ای از نوع فراماسون‌های کهنه‌کار تهیه شده باشد. آیت‌الله کاشانی در مقابل اعلامیه تهدیدآمیز قوام، مبارزه را تشدید کرد و حمله را به طور غیرمستقیم متوجه شاه ساخت. این امر به دو شکل انجام شد: اولاً با اعلامیه‌ای خطاب به قوای انتظامی وضع آن زمان را برایشان تشریح کرد و از موضع یک رهبر روحانی آن‌ها را به ادای تکلیف دینی و ملی دعوت نمود. این اقدام با وجود فرماندهی کل قوای شاه امر ساده‌ای نبود و جرم بزرگی محسوب می‌شد. متن اعلامیه چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحيم. سربازان وطن، افسران عزیزم پس از عرض سلام خدا را گواه می‌گیرم که جز سعادت و عزت ایران و شما برادرانم نظری نداشته و ندارم و به پروردگار سوگند که استقلال ملت مسلمان و عزت آن‌ها هدف نهایی من است هر کس مختصر تأمل و تفکری داشته باشد به خوبی می‌فهمد که برای من هیچ لباسی جز لباس ارشاد زینده نیست و هیچ مقامی در نظر من بالاتر از مقام رضا و اطاعت از حضرت احدیت نمی‌باشد و اینک با همه شما اتمام حجت می‌نمایم. به خدای لایزال فردای قیامت در عرصه محشر و پیشگاه حضرت ختمی مرتبت و درگاه عدل و ربوبیت هر کس که با ندای وجدان و وطن‌خواهی و ملت‌دوستی مخالفت کرده باشد مسئول و مواخذ است در دنیا قبل از آخرت مجازات و در پیشگاه ملت سرشکسته و بی‌آبرو خواهد بود. سربازان عزیز شما گرامی‌ترین فرزندان وطن و عزیزترین افراد کشوریید و این عزت

شما در گرو خدمات صادقانه شما به مملکت و ملت و دین است و هر قدر استقلال بیشتر و محکم‌تر باشد قدر و ارزش شما بیشتر خواهد بود. بگذارید خدا و ملت از شما خشنود باشد، زیرا امروز جنگ و جدال بین دو صف حق و باطل است. اعمال احمد قوام، که تنها برای جاه‌طلبی و برگشت انگلیسی‌ها و استعمار است، نباید به دست شما انجام و شما را در مقابل خون‌ها و حق‌کشی‌ها مسئول کند.

سیدابوالقاسم کاشانی.

معلوم است با نفوذ کلامی که در آن دوره آیت‌الله کاشانی در قشرهای مختلف ملت و از جمله نظامیان داشت تا چه حد می‌توانست این اعلامیه مؤثر واقع شود. در عین حال کسی که چنین اعلامیه‌ای را صادر می‌کند باید از قدرت معنوی بالایی برخوردار باشد تا در وضع حکومت نظامی از عواقب آن بیمی به خود راه ندهد و مسأله دستور مافوق و فرماندهی کل قوا

را به هیچ انگارد. آیت‌الله کاشانی در اقدام دیگری نامهای به حسین علا نوشت و صریحاً قید کرد که اگر دکتر مصدق بازنگردد، انقلاب را متوجه دربار خواهد نمود. متن نامه چنین است: «عرض می‌شود دیروز بعد از رفتن شما، ارسنجانی از جانب قوام السلطنه آمد و گفت به شرط سکوت، قوام انتخاب شش وزیرش را در اختیار من می‌گذارد. همان طوری که حضوری عرض کردم

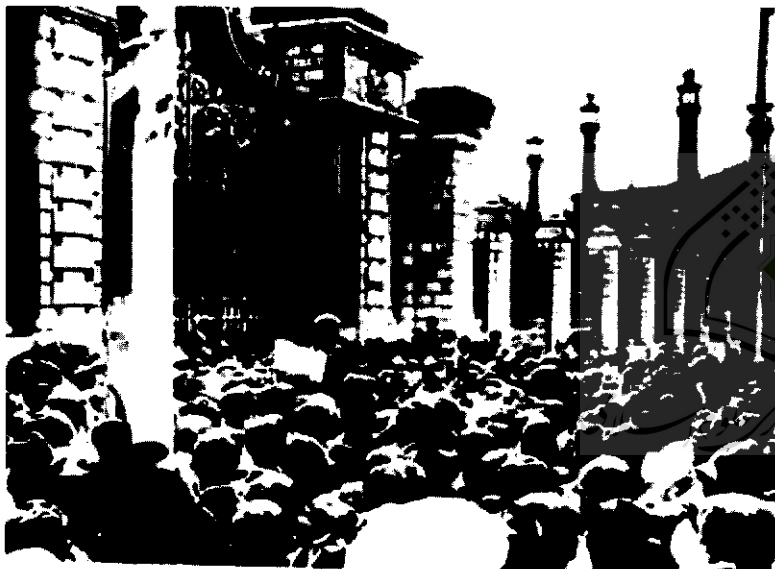
به عرض اعلیحضرت برسانید اگر در بازگشت دولت مصدق تا فردا اقدام نفرمایید، دهانه تیز انقلاب را با جلوداری شخص خودم متوجه دربار خواهیم کرد. در انتظار اقدامات مجدانه شما والسلام

سید ابوالقاسم کاشانی.

تأثیر این تهدید شدید با موقعیتی که آیت‌الله کاشانی در پیشوایی مذهبی سیاسی داشت معلوم است که قیامی چون قیام سیم‌تیر را باید به دنبال داشته باشد. اعلامیه خطاب به ارتشیان و نامه به علا، که شخص فرمانده کل قوا را مخاطب قرار داده و سلطنت او را در مخاطره سقوط می‌نمایاند، جای مقاومت جدی باقی نمی‌گذارد. بلافاصله در گزارش‌های خبری چنین مقاومتی در مقابل دولت قوام به دنیا نشان داده شد. تمام وقت ارتباط تلفنی بی‌سیم خبرنگاران با دنیای خارج وجود داشت و انتظار حوادث مهمی در ایران

می‌رفت. در گزارش‌ها این نکته جلب توجه می‌کرد که کاشانی عصر یکشنبه وعده داده تا ۲۴ الی ۴۸ ساعت حکومت قوام سرنگون خواهد شد که هنوز بیست ساعت از وعده نگذشته بود که ملت پیروز شد و دولت قوام که با توطئه بیگانگان بر سر کار آمده بود واژگون گردید. خبرگزاری یونایتدپرس در تفسیر وقایع فوق گزارش داد سقوط حکومت چهارروزه قوام و تجدید زمامداری مصدق نشانه باززی است که دیگر غیرممکن است که نهضتی سیاسی و ملی را در خاورمیانه که از طرف سازمان مذهبی تقویت می‌شود درهم شکست.

آیت‌الله کاشانی همه‌جانبه موضوع را دنبال می‌کرد. ارزش اعلامیه و نامه وی در روزهایی که قوام با اتکا به سیاست و خواست انگلیس و آمریکا بر سر کار آمده و مجازات اعدام را با تشکیل محاکم انقلابی برای مخالفان در نظر گرفته بود بسیار زیاد است، اما علاوه



بر این وی در جواب تهدید قوام اعلامیه‌ای صادر کرد و اوضاع روز و سوابق قوام و دلایل مخالفت با او را تشریح نمود و نوشت: «... تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملت حکم مرگ قطعی حیات سیاسی او را صادر کرده است. من نمی‌خواهم که درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخن گفته باشم، اما اعلامیه ایشان در نخستین روز این زمامداری به خوبی نشان می‌دهد که چگونه بیگانگان درصددند که به وسیله ایشان تیشه به ریشه دین و آزادی و استقلال مملکت زده و بار دیگر زنجیر اسارت را بر گردن ملت مسلمان بیندازند. توطئه تفکیک دین از سیاست که قرون متمادی سرلوحه برنامه انگلیسی‌ها بوده از همین راه ملت مسلمان را از دخالت در سرنوشت و امور دینی و دنیوی بازداشته است، امروز



سرلوحه برنامه این مرد جاه طلب قرار گرفته است. من صریحا می گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بپرسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان سیاست استعماری ثابت کنند که تلاش آن‌ها در به دست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است و ملت مسلمان ایران به هیچ یک از بیگانگان اجازه نخواهد داد که به دست مزدوران آزمایش شده، استقلال آن‌ها پایمال شود.<sup>۶</sup> آیت‌الله کاشانی در آن ساعات سرنوشت‌ساز فقط به اعلامیه، بیانیه و مصاحبه اکتفا نکرد و برای اینکه تمام جهات را به سوی قوام مسدود نماید تک تک و دسته دسته نمایندگان مجلس را به منزل دعوت می کرد و از آن‌ها قول می گرفت تا به قوام رأی اعتماد ندهند. نتیجه این کوشش این بود که صبح روز ۲۹ تیر حدود پنجاه نفر از نمایندگان حاضر شده بودند که نظر مخالف بدهند و بدین ترتیب از لحاظ پارلمانی و اکثریت مجلس هم پایداری قوام را غیرممکن سازند.<sup>۷</sup> اما مأموران نظامی بعضا در اجرای وظیفه در بعضی نقاط متعرض مردم شده بودند. نمایندگان طرفدار نهضت ملی هم تصمیم گرفتند مقاومت کنند و تعهد کردند و سوگند یاد نمودند که از مصدق در تشکیل دولت حمایت نمایند. بدین منظور گروهی انتخاب شدند تا با شاه ملاقات نمایند<sup>۸</sup> و این زمان صبح ۲۸ تیر بود. در همین جهت به دنبال مصاحبه آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای مبنی بر تعطیلی روز ۳۰ تیر دادند و بالاخره نمایندگان تلگرافی به شاه مخابره کردند: «علیحضرتا! مردم ایران را به جرم وطن پرستی و نهضت ضدیگانه، بعضی از افراد ارتش و مأموران پاره پاره می‌کنند. در سراسر مملکت عده زیادی مردان شرافتمند و غیور به زندان تسلیم شده‌اند. چندین نفر مردان ملی را در معابر عمومی شهید کرده‌اند. تا این ساعت این جریان قانون شکنانه و ناگوار ادامه دارد. مسلم است که این اعمال ناهنجار عواقب وخیم دربر خواهد داشت. ما نمایندگان ملت با توکل به خداوند و استفاده کامل از کلیه حقوق خود برای دفاع از مردم قیام کرده‌ایم و لازم دانستیم

مراتب را به استحضار مقام سلطنت برسانیم.»<sup>۹</sup> روز ۲۹ تیر عملا دو گروه در مقابل هم قرار گرفته بودند: جبهه‌ای که می‌خواست قوام را به هر ترتیب نگهدارد و جبهه‌ای که با رهبری کاشانی متمرکز شده بود و ادامه نهضت ملت ایران را با سقوط دولت قوام و به هر قیمت طلب می‌کرد. به نظر جبهه اول بازداشت آیت‌الله کاشانی می‌توانست سنگر ملت را به شکست برساند. به روایت ارسنجانی «شب جلسه شورای امنیت تشکیل شد. مذاکرات برای جلوگیری از تظاهرات ۳۰ تیر انجام گرفت و قوام گفت: اعلیحضرت با پیشنهاد من موافقت کرده‌اند که صدور فرمان انحلال مجلس مانعی ندارد و گفت دستوری داده‌ام که حالا نمی‌گویم که آن دستور چیست. ما شب را نخوابیدیم که چه دستوری قوام داده است؟ روز بعد قوام گفت: دستور دادم سیدابوالقاسم کاشانی را شهربانی توقیف کند و حتی وقتی دیدم کوبال دست به دست می‌کند دستور کتبی دادم و امروز او را توقیف خواهند کرد و شما خواهید دید چه تأثیری در اوضاع دارد. گفتیم: کاشانی وکیل مجلس است و مصونیت دارد... گفت مملکت را به آتش کشیده و در پناه مصونیت ایستاده‌اند من این حریم را می‌شکنم»<sup>۱۰</sup>... «توقیف کاشانی ناموفق ماند؛ زیرا قبل از اینکه توقیف شود خبرگزاری‌ها خبر آن را پخش کردند و رادیوهای خارجی منعکس نمودند. همین مسأله باعث شد هیجان مردم افزایش یابد و توقیف وی عملی نگردد و امید قوام‌السلطنه در این باره به یأس مبدل شود. در نتیجه کاشانی مجال یافت مصاحبه مطبوعاتی ۲۹ تیر را که سرنوشت‌ساز بود از موضع قدرت انجام دهد و موجبات قیام عمومی ۳۰ تیر را فراهم سازد. این مصاحبه در حالی انجام شد که کامیون‌های حامل سربازان حکومت نظامی سراسر خیابان محل اقامت کاشانی را در بر گرفته بودند. کاشانی در این مصاحبه اعلام کرد به خدای لایزال اگر قوام نرود اعلام جهاد می‌کنم و خودم کفن می‌پوشم و با ملت در پیکار شرکت می‌نمایم. آیت‌الله کاشانی در این مصاحبه با تفصیل وقایع روز را تشریح و مذاخلات ۱۵۰ ساله انگلیس در امور داخلی ایران را بیان کرد و گفت: «این نهضت پرافتخار را کرارا انگلیسی‌ها خواسته‌اند از بین ببرند و دولت دکتر مصدق را ساقط کنند. سه بار تعطیل عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیس کامیاب نشوند، ولی این بار به دستگیری بعضی از عمال جنایت‌کار خود احمد قوام را روی کار آورده‌اند.»<sup>۱۱</sup> به این ترتیب آیت‌الله کاشانی توطئه جدیدی را که انگلیس و امریکا با کمک عمال خود برای شکست نهضت ملی ترتیب داده و قوام‌السلطنه را با محاسبه خیلی دقیق به صحنه آورده بودند از هر جهت خنثی کرد و با افشگری و تعطیل عمومی و آمادگی برای جهاد همه را آگاه کرد. تعطیلی بازار تهران که از ۲۶ تیر به دنبال اولین مخالفت کاشانی آغاز شده بود همچنان ادامه داشت. سرلشکر علوی مقدم، فرماندار نظامی،

مراکز حساس پایتخت را اشغال و تظاهرات مردم را کنترل می‌کرد. در نقاط دیگر کشور نیز وضع متشنج بود. در آبادان و اصفهان تظاهرات وسیعی برگزار شد. موضوع فقط اعتراض و تظاهرات نبود مردم مکلف بودند در فرصت تعیین شده، اگر استعفا پیش نیاید، قدرت مسلط را بشکنند. اعتراض به حکومت قوام به نحوی در نقاط مختلف کشور همچنان ادامه داشت که صحبت از انحلال مجلس بود. تعطیلی ۲۹ تیر وسعت بیشتری پیدا کرده بود. سرویس‌های اتوبوس دست از کار کشیدند. تظاهراتی موضعی و پراکنده واقع می‌شد. فریاد مرگ بر قوام، زنده‌باد مصدق و زنده‌باد کاشانی در حوالی بهارستان شنیده می‌شد. این فریادها اجتماعات را به اقدامات عملی می‌کشید. سرلشکر وثوق به دستور قوام در کاروان‌سرا سنگی با کامیون‌های سرباز، راه را بر جمعیت‌هایی که از همدان و کرمانشاه می‌آمدند بست و آن‌ها را سرکوب کرد.<sup>۱۲</sup> احزاب ایران، زحمتکشان ملت ایران، مجاهدین اسلام و کمیته مقاومت ملی اعلامیه‌هایی در جهت پیشرفت قیام صادر کردند. تهران احساس می‌کرد ۳۰ تیر روز سرنوشت است و همه وقایع بر این امر دلالت داشت. تانک‌ها در شهر به گردش درآمدند و مردم از نقاط مختلف به سوی مرکز شهر سرازیر شدند. اکثر نمایندگان نهضت ملی شب را در مجلس مانده و روز ۳۰ تیر ناظر زدوخوردها بودند. جزئیات حوادث این روز و اینکه در هر خیابانی چه گذشت و چه اشخاصی تیراندازی کردند و مردم چگونه پاسخ دادند در بسیاری گزارش‌ها به شکل‌های مختلف نقل شده است. در ساعتی از همان روز خبر رسید که آیت‌الله کاشانی با جمع زیادی کفن‌پوش آماده حرکت به سوی بهارستان است. به قوای انتظامی دستور مقابله با تیراندازی و کشتار مردم داده شد که در پی آن در میدان بهارستان با تیراندازی مأموران مردم تلفات زیادی دادند.

در نقطه‌ای از شهر اتومبیل شاپور علی‌رضا گرفتار هجوم مردم شده بود و قوای انتظامی با محاصره محل او را نجات داده بودند.<sup>۱۳</sup> حوادث با سرعت پیش می‌رفت. پیروزی مردم با این قیام وسیع در ساعت ۱۲ حتمی به نظر می‌آمد. مأموران، دیگر در مقابل ابراز احساسات مردم و تظاهرات مقاومت نمی‌کردند و در بعضی نقاط جنبه‌های اسلامی پیام آیت‌الله کاشانی تأثیر خود را گذاشته بود و حتی در مواردی پلیس، سرباز، افسر شهربانی و ارتش از موضع رسمی مقابله با مردم خارج شده<sup>۱۴</sup> و در پاره‌ای موارد دیده شد که اوامر مافوق را از یاد برده بودند و با مردم همراهی می‌کردند. با وجود این بعد از اعلام پیروزی ملت و سقوط دولت قوام تا مدت‌ها اداره شهر و نظم و امنیت با خود مردم بود و کسی مأموران را در لباس رسمی نظامی نمی‌دید. شاید پیشرفت مردم و به دست گرفتن ابتکار عمل، بیش از توسعه کشتار و زد و خورد در نقاط مختلف، عقب‌نشینی مخالفان و شکست توطئه

## آیت‌الله کاشانی در آن تاریخ دو مطلب را با صراحت و قاطعیت اعلام کرد: اولاً قوام خائن به ملت است و باید کنار رود، ثانیاً مصدق برای ادامه نهیضت ملت باید باز گردد

گرامی از تهران و شهرستان‌ها، بالخصوص بازماندگان آن شهیدان پرافتخار، ابراز دارم و از خدای بزرگ صبر جمیل و اجر جزیل در این مصائب برای بازماندگان و آمرزش روح پرفروش آنان را خواستارم در خاتمه با ابراز صمیمانه‌ترین تشکرات از احساسات عالیّه هم‌وطنان عزیز تقاضا دارم از فردا به اعتصاب خاتمه داده و با نصب پرچم‌های ملی سبب کوری چشم دشمنان داخلی و خارجی نهضت ملی ایران بشوید. بدیهی است می‌توانم با کمال صراحت به هم‌وطنان عزیز قول دهم که از گرفتن انتقام قانونی و خدایسندانه از عاملین وقایع ناگوار امروز کوتاهی ننمایم...

والسلام علیکم و رحمت‌الله و برکاته،

سیدابوالقاسم کاشانی،

روز بعد از پیروزی قیام سی‌ام تیر، دادگاه بین‌المللی لاهه دعوی انگلیس علیه ایران را رد کرد و رسیدگی آن دعوی را در صلاحیت مراجع قضایی ایران شناخت. صدور چنین رأیی در آن شرایطی که با قیام عمومی ملت، دولت قوام ساقط شده بود شادمانی ملت را مضاعف ساخت. مردم ایران، با اعلام این رأی و بازگشت دولت مستعفی، خود را در قله پیروزی علیه استعمار انگلیس می‌دیدند. هر دو این موضوعات مهم و اساسی بود؛ شکست انگلیس در مرجع بین‌المللی قضایی و شکست این کشور و آمریکا در بر سر کار آوردن دولتی در ایران که نظر آن‌ها را در مسائل نفت تأمین نماید. در همان لحظه پیام دیگری به این شرح از جانب آیت‌الله کاشانی صادر شد: «بسم الله الرحمن الرحیم. پس از سلام به عموم برادران عزیز دینی و ملت رشید و پرافتخار ایران، اکنون که دادگاه بین‌المللی لاهه با توجه به حقایق ایران علیه شکایت دولت استعماری انگلستان با تصدیق به عدم صلاحیت خود رأی داده است، لازم می‌دانم از عموم برادران عزیز تقاضا نمایم که امشب را به شکرانه این موفقیت که به عنایت پروردگار و استعانت بی‌نظیر شما به دست آمده جشن عمومی برقرار نمایند.

سیدابوالقاسم کاشانی،

حکومت سه‌روزه قوام ثمره توطئه انگلیس و آمریکا و عوامل داخلی آن‌ها علیه نهضت ملی ایران بود. دامنه این توطئه آن قدر وسیع بود که استعفای آرام مصدق را هم در بر می‌گرفت. مردم ایران با خون خود توطئه را در قیام شکوهمند ۳۰ تیر درهم شکستند و مصدق را در کرسی صدارت قرار دادند. اما دکتر مصدق از فردای تصدی جدید، به جای حفظ وحدت برای تحقق آرزوهای اعلام‌شده ملت، در اولین قدم محافظت از جان قوام‌السلطنه و همراهان او را مخفیانه عهده‌دار شد. وی طوری عمل کرد که گویا به نام ملت و به جبران قیام سی‌ام تیر، برنامه‌های اعلام شده از سوی قوام‌السلطنه را اجرا می‌نماید! و اولین این برنامه‌ها جدایی دین از سیاست و آخرین آن انحلال مجلس هفدهم بود که راه را برای همان توطئه با شکل دیگر باز کرد. این

علیه نهضت را باعث شده بود. به هر حال اوج قیام ملت و پیروزی واقعی هنگامی بود که شاه با تلفن به مهندس رضوی اعلام کرد که قوام معزول گردیده است.<sup>۱۸</sup>

ارسنجانی، معاون و مشاور قوام، در آن زمامداری کوتاه‌مدت که لحظه لحظه حوادث مربوط به قوام را در خاطرات خود ثبت کرده نوشته است: قوام روز ۳۰ تیر در باغ سفارت آلمان بود و اخبار را دریافت می‌کرد. ذوالفقاری آمد (ذوالفقاری نایب‌رئیس دیگر مجلس بود) و گفت شهر شلوغ است و ماموران جلو اغتشاشات را نمی‌گیرند. اخبار تا ساعت ۵ به قوام داده می‌شد. در این ساعت قوام به سوی کاخ سعدآباد حرکت کرد، ولی خبر استعفای خود را از رادیو شنید. قیام به نتیجه رسید ارتش به پادگان‌ها بازگشت و مردم اداره تهران را مستقیماً به عهده گرفتند. در آن زمان بین ارتش و مردم اختلاف دیدگاه وجود داشت. ملت پشتیبانی و حمایت ارتش را نداشت و ارتش هم خود را برگزیده یک قدرت می‌دانست و به مردم بی‌اعتنا بود و عنوان ارتش شاهنشاهی را داشت. رودرروی هم قرار گرفتن ارتش و ملت یکی از علائم بارز رژیم‌های دیکتاتوری است و دیکتاتور به دست قوای انتظامی بزرگ‌ترین صدمات را بر پیکره وحدت، قدرت و ابتکار یک ملت وارد می‌سازد. ارتش باید در وضعی باشد که بیگانگان از آن بهراسند و بدانند که تمامی ملت پشتیبان اوست و هیچ عاملی نمی‌تواند صدمه‌ای به تمامیت ارضی و حاکمیت و حقوق ملت وارد آورد و این پیوستگی را به هم زند. نیروی انتظامی هم باید حافظ نظم و امنیت جامعه باشد تا مجرمان و تبهکاران به خود اجازه ندهند که آرامش و آسایش عمومی را متزلزل گردانند.

نزدیک غروب ۳۰ تیر، پس از پیروزی قاطع ملت در آن مقطع تاریخی، آیت‌الله کاشانی اعلامیه‌ای به این شرح صادر کرد: «بسم الله الرحمن الرحیم. پس از سلام به عموم برادران عزیزم از اینکه برای مرتبه دیگری همت عالی و شهادت خدایسندانه شما به نتیجه بسیار گران‌بها رسید و عنصر سفاک و جنایت‌کاری مانند احمد قوام را از صحنه زمامداری پوشالی طرد و آخرین تیر ترکنش استعمار به سنگ خورد لازم می‌دانم اولاً خدای بزرگ را شکرگزاری نموده و در ثانی از این همه فداکاری و استقامت شما مردم قهرمان ایران صمیمانه قدردانی نمایم. عزیزان من مسلم است همان‌طور که استقامت و همت شما برای استقلال و آزادی و حفظ دین و دنیا ثمربخش می‌باشند، همان‌گونه سبب ایجاد آبرو و حیثیت شما در بین جهانیان خواهد بود. لازم به تکرار نیست که رمز موفقیت ملت ایران در گذشته و حال اتحاد و اتفاق و فداکاری و جانبازی بود و در آینده همین خصال سبب ادامه حیات پرافتخار فرزندان رشید ایران خواهد بود. لازم می‌دانم به مناسبت شهادت رشیدانه فرزندان عزیزم تأثرات بی‌پایان خود را به عموم هم‌وطنان

بار به جای قوام السلطنه زاهدی را مأموریت دادند. در طول دویست سال گذشته انگلستان صدمات بسیاری به ملت ایران وارد ساخته است. این کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی هماهنگ با آمریکا به این اقدامات خود ادامه داده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- متن استغای دکتر مصدق به این شرح بود: «پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی - چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق به دست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می‌کند که پست وزارت جنگ را فدوی عهده‌دار شود و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشده و البته بهتر آن است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند و با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه‌ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد. فدوی دکتر محمد مصدق». رک: روزنامه باختر امروز، شنبه ۲۸ تیر ۱۳۳۱  
۲- علی‌اصغر امیرانی، «اسرار مهمی از ۳۰ تیر ۳۱»، خواندنیها، سال ۱۳، ش ۸۱ - ۸۲  
۳- ۲۸ نفر دیگر از نمایندگان که از مصدق حمایت می‌کردند در مقام اعتراض به این جلسه برآمدند و آن را غیرقانونی دانستند؛ زیرا می‌بایست برای تشکیل جلسه سه‌چهارم نمایندگان حاضر در مرکز حضور می‌داشتند. این ۲۸ نفر خود جلسهای تشکیل دادند.  
۴- دکتر مظفر بقایی در این باره گفته است: «بنا بود جلسه فراکسیون نهضت ملی در حوض‌خانه مجلس ساعت ۸ تشکیل شود. من برای اینکه وضع مردم کوچه و بازار را بدانم که در چه حال است پیاده به مجلس آمدم. وقتی که به مجلس رسیدم چند دقیقه به ساعت ۸ مانده بود رفته به حوض‌خانه. دیدم که وکلای فراکسیون نهضت ملی جمع هستند، ولی یک منظره عجیبی دیدم که مرا خیلی تکان داد. دیدم پنج نفر در گوشه‌ای ایستاده‌اند، سرشان را توی سر هم کرده و دارند صحبت می‌کنند، چهار نفر هم به همین ترتیب آن طرف‌تر مشغول نجوا هستند، در یک گوشه دیگر شش نفر با هم صحبت می‌کنند... از یکی پرسیدم چه خبر است؟ گفت: برای نخست‌وزیر آینده بحث می‌کنند. فهمیدم هر کدام که داعیه نخست‌وزیری داشتند مشغول رای درست کردن بودند. فکر کردم اگر میان این عده که می‌خواهند هر کدام نخست‌وزیر بشوند، وضع مناسبی به وجود نیاید فراکسیون تبدیل به دسته‌های کوچک‌تر می‌شود. اعلامیه‌ای با این متن نوشتم: "امضاکنندگان ذیل نمایندگان مجلس شورای ملی در تأیید سوگندی که برای حفظ میانی مشروطیت در مجلس شورای ملی یاد کرده‌ایم و به علت اینکه معتقدیم در شرایط فعلی ادامه نهضت ملی جز با زمامداری دکتر مصدق میسر نیست متعهد می‌شویم با تمام قوای خود و با کلیه وسایل از دکتر محمد مصدق پشتیبانی نماییم." این اعلامیه با خط

من و امضای کلیه نمایندگان عضو فراکسیون نهضت ملی نزد دکتر عبدالله معظمی موجود است. (دادگاه نظامی سال ۴۰ صفحات ۱۵۸ و ۱۵۹)  
۵- اغلب تحلیلگران سیاسی و نویسندگان کتب تاریخی از اقدام مصدق در خصوص استعفا انتقاد کرده‌اند. نویسنده کتاب «قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱» در این باره نوشته است: «استغای دکتر مصدق در این هنگام خالی از ایراد و انتقاد نیست؛ زیرا وی نهضت را در اوج پیروزی رها کرد و در معرض خطری جدی قرار داد. مصدق نمی‌بایست در چنان اوضاعی دست به استعفا بزند و سنگر را رها کند... آیا مصدق نمی‌خواست به صورت یک قهرمان کنار برود و اینکه پس از او چه پیش خواهد آمد مهم نبود؟ آیا چاره به دست گرفتن وزارت جنگ و مقاومت شاه استعفا بود؟ آیا وی نمی‌توانست از طریق مذاکره و با حمایت مردم و مجلس موفقیت را کسب کند؟ مصدق در حالی استعفا داد که خبر آمدن قوام را حدود یک ماه قبل از آن مطبوعات خارجی پیش‌بینی و منعکس کرده بودند. آیا مصدق با آگاهی بر اینکه قوام جای او را خواهد گرفت و به مساله نفت خاتمه خواهد داد دست به استعفا زد یا هیچ‌گونه پیش‌بینی در این مورد نداشت؟»

۶- «در همین خلال آقای دکتر علی امینی به ملاقات آیت‌الله کاشانی آمده و اظهار کرد که آقای قوام پیغام داده‌اند که چون به زودی فرمان نخست‌وزیری را خواهند گرفت وزرای مورد اعتماد خود را معرفی فرمایند آیت‌الله کاشانی گفتند که با بودن آقای دکتر مصدق هیچ‌کس نمی‌تواند نخست‌وزیر باشد فردای آن روز اکثریتی از نمایندگان مجلس اعتماد خود را به نخست‌وزیری قوام ابراز داشتند... مجدداً آقای علی امینی به ملاقات آیت‌الله کاشانی آمد و همان پیشنهاد را تکرار کرد. آیت‌الله کاشانی با بیانی جدی‌تر گفتند که سخن همان است که گفته‌ام تا آقای دکتر مصدق زنده است هیچ‌کس نباید نخست‌وزیر باشد. دکتر امینی برای ایجاد تردید در این تصمیم اظهار نمود که آقا توجه فرمایید که قوام... آیت‌الله گفتند که به ایشان بگویید سید از او دیوانه‌تر است و هرگاه در ظرف ۲۴ ساعت از نخست‌وزیری کنار نرود کفن پوشیده و از خانه خارج می‌شود.» رک: مقاله دکتر شروین، امید ایران، ش ۱۰۰۳، ۲۷ (فروردین ۱۳۵۸)

۷- دکتر ارستجانی در صفحات ۴۴ و ۴۵ یادداشت‌های خود نوشته است: «ظهر گذشته بود که ضبط بیانات تمام شد. از پله‌ها بالا آمدم، قوام السلطنه و سرلشکر وثوق در راهروی عمارت جدید نشسته بودند... اسکندری گفت: آقا نسبت به دکتر امینی کم‌لطف هستید؟ قوام السلطنه جواب داد که دکتر امینی بسته من است، ولی نمی‌دانم چرا می‌خواهد با سید کاشی لاس بزند. گزارش داده‌اند که دیشب و امروز دوبار به دیدن سیدابوالقاسم رفته است. اسکندری گفت: ملاقات با او حتماً برای متقاعد کردن کاشانی است که اقدام مخالفی نکند. جواب داد: این قبیل اشخاص

را شما نمی‌شناسید من خوب آن‌ها را می‌شناسم. این‌ها خیال می‌کنند که کسی هستند همین قدر که به طرفشان رفتید کج‌تابی را بیشتر می‌کنند. نیت قلبی من این است که باید دین را از سیاست جدا کرد. روحانی باید به وظیفه روحانیت خود عمل کند، دیگر چه کار به حاکم فلان شهر یا رئیس گمرک یا انتخابات فلان محل دارد...»

۸- «ملت ایران، بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع و مفخم خود را به مقام ریاست دولت پذیرفته و با وجود کبر سن و نیاز به استراحت این بار سنگین را بر دوش گرفتیم و در مقابل سختی و آسفتگی اوضاع در مذهب یک وطن خواه حقیقی کفر بود که به ملاحظات شخصی شانه از خدمتگزاری خالی کند و با بی‌قیدی به پریشانی و سیه‌بختی مملکت نظاره نماید. ایران دچار دردی عمیق شده و با داروهای مخدر درمان‌پذیر نیست. باید ملت همکاری بی‌دریغ خویش را از من مضایقه ندارد تا بتوانم به این بیماری علاج قطعی دهم؛ مخصوصاً در یک سال اخیر موضوع نفت کشور را به آتش کشیده و بی‌نظمی عدیم‌الظنری را که موجب عدم رضایت عمومی شده به‌وجود آورده است این همان موضوعی است که ابتدا من عنوان کردم و هنگامی که لایحه امتیاز نفت شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استغای حق کامل ایران را از کمپانی جنوب در آن لایحه گنجانیدم، بعضی در آن وقت تصور نمودند همین اشاره باعث سقوط حکومت شد، اگر هم فرضاً چنین

باشد، من از اقدام خود نادم نیستم؛ زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال نموده و در مقابل هیچ فشاری از پای ننشست. اما بدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی‌تدبیری نشان داده شد که هدف را فدای وسیله کرد و مطالبه حق مشروع از یک کمپانی را مبدل به خصومت بین دو ملت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچک‌ترین نتیجه‌ای به‌دست آورند. حل این



مساله یکی از لازم‌ترین مساعی من خواهد بود به نحوی که منافع معنوی و مادی ایران کاملاً تامین شود بدون اینکه به حق رابطه دو مملکت خدشه وارد آید. البته این امر مشکل است اما محال نیست و اقدامی که با عقل و درایت توأم باشد مطمئناً به ثمر خواهد رسید و هرگاه نرسد من نیز از کار کنار خواهم رفت.

در اینجا تذکر این نکته اساسی را لازم می‌دانم که من به مناسبات حسنه با عموم ممالک، خاصه با دول بزرگ دنیا، اهمیت بسیار می‌دهم و رفتار خود را نسبت به آن‌ها، منطبق با مقررات بین‌المللی می‌نمایم، ولیکن به اتباع ایران اجازه نخواهم داد که به اتکای اجانب اعتراض خود را بر دولت من تحمیل کنند. در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم و امنیت خواهد بود تا بتوانم در یک محیط سالم مبادرت به فرم‌های عظیمی نمایم و شالوده نوینی برای تاسیسات دولتی بریزم. اصلاح عدلیه در رأس کلیه ضروریات قرار دارد. هم‌وطنان من به عدل و داد مانند نان و آب نیازمندند. باید قوه قضایه مستقل باشد و واقعا از دو قوه مجریه و مقننه تفکیک و از زیر نفوذ آن‌ها آزاد شود و تمام افراد بدون استثنا باید در مقابل قانون سر تعظیم فرود آورند و احکام صادره از محاکم بی‌چون‌وچرا به موقع اجرا درآید. من شی با وجدان آرام سر به بالین خواهم گذاشت که در زندان‌های پایتخت و ولایات یک نفر بی‌گناه با ناله و آه به سر نبرد. همین که ظلم و ستم رخت بر بست، مردم

با آسایش خاطر اوضاع مالی و اقتصادی خود را سر و سامان خواهند داد و از نعمتی که خداوند تعالی در زیر و روی زمین ایران به آن‌ها بخشیده برخوردار خواهند شد. ابتکار برنامه هشت‌ساله به همین منظور به مخیله من خطور کرد و در آتیه نیز این فکر را با استقامت و اصرار دنبال خواهم کرد. من می‌خواهم که تمام اهالی این کشور، اعم از مأمور دولت و صنعتگر و کارگر و بزرگ و بازرگان، غنی و ثروتمند باشند. از چشم‌تنگی بعضی

رجال که درصدد کسر حقوق کارمندان و مصادره اتومبیل و فروش ادارات برآمده‌اند تفر دارم. میزان عواید عموم طبقات را به درجه‌ای بالا خواهم برد که همگی بتوانند از کلیه مواهب تمدن این عصر مستفید شوند. به همان اندازه که از عوام‌فریبی در امور سیاسی بیزارم، در مسائل مذهبی نیز از ریا و سالوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ، ارتجاع سیاه را تقویت نموده‌اند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته زحمات بانیان مشروطیت را از نیم قرن به این طرف به هدر داده‌اند. من در عین احترام به تعالیم مذهب اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت و از نشر خرافات و عقاید قهقرایی جلوگیری خواهم کرد. ملت ایران، من به اتکای حمایت شما و نمایندگان شما این مقام را قبول کرده‌ام و هدف نهایی‌ام رفاه و سعادت شماست. سوگند یاد می‌کنم که شما را خوشبخت خواهم ساخت. بگذارید من با فراغ بال شروع به کار کنم. وای به حال کسانی که در اقدامات مصلحانه من اخلال نمایند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند یا نظم عمومی را برهم زنند، این‌گونه آشوبگران با شدیدترین عکس‌العمل از طرف من روبه‌رو خواهند شد و چنان‌که در گذشته نشان داده‌ام، بدون ملاحظه از احدی و بدون توجه به مقام و موقعیت مخاطبین، کيفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم حتی ممکن است تا جایی بروم که با تصویب اکثریت پارلمان دست به تشکیل محاکم انقلابی زده، روزی صدها تبهکار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره‌روزی سازم. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده، روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است. «کشتیبان را سیاستی دیگر آمد». تهران، ۲۷ تیر ۱۳۳۱، رئیس‌الوزراء قوام‌السلطنه

۹- روزنامه باختر امروز، ش ۸۶۶ (یکشنبه ۲۹ تیر ۱۳۳۱)  
۱۰- قیام ملت مسلمان ایران در ۳۰ تیر ۳۱، صفحه ۳۱ مراجعه شود.  
۱۱- نمایندگان منتخب عبارت بودند از: دکتر شایگان، پارسا، میلانی، حاج سید جوادی، نادعلی کریمی.  
۱۲- امضاکنندگان این تلگراف عبارت بودند از: اخگر، اقبال، بقایی، پارسا، جلالی، حاج سید جوادی، حائری‌زاده، حبیبی، خلخالی، رضوی، زهری، زیرک‌زاده، شاپوری، شبستری، صفایی، فرزانه، قشقایی، قشقایی (محمدحسین)، قنات‌آبادی، کریمی، مدرسی، مشار، معظمی، مکی، میلانی، ناظرزاده و نریمان.  
۱۳- دکتر ارسنجانی به طور مفصل تصمیم قوام به بازداشت کاشانی و شکست آن را در خاطرات خود توضیح داده است.  
۱۴- قسمتی از مصاحبه تاریخی آیت‌الله کاشانی چنین است: «... این نهضت پرافتخار را کرارا انگلیس‌ها خواسته‌اند از بین ببرند و دولت دکتر مصدق را ساقط کنند. اگر در نظر داشته باشید، سه بار تعطیل

عمومی در سراسر کشور دادم برای اینکه انگلیس‌ها کامیاب نشوند. ولی این بار به دستکاری بعضی از عمال جنایت‌کار خود احمد قوام را روی کار آوردند. دکتر مصدق بالاخرت استعفا ندادند، چون دیدند وضعیت طوری است که نمی‌توانند با اختیار حکومت کنند کنار رفتند. احمد قوام که از حیث روح و جسم و اخلاق لایق زمامداری نیست به زور انگلیس‌ها برگزیده شد و برخلاف قانون، نام زمامدار و نخست‌وزیر بر روی خود گذاشته‌اند. چون به موجب قانون باید سه چهارم وکلای حاضر در مجلس به او رأی تمایل بدهند، در حالی که در آن روز ۴۲ نفر بیشتر بوده‌اند و جمعیت وکلای حاضر در مرکز ۷۶ نفر بودند. پس رأی تمایل، قانونیت ندارد... چون در نه ماده‌ای که از مجلس گذشته چیزی که مانع باشد از اینکه مستشار و کارشناس انگلیسی را برای نفت نیاورند ندارند و قوام فقط نقشه دارد که آن‌ها را مجدداً برگرداند... خیانت‌کاران رادیو و تلگراف را که منشأ نشر اخبار است به دست گرفته‌اند و نمی‌گذارند اخبار حقیقی به خارج برود و ناچار شدم مخبرین حاضر شوم... و این اعمال وحشیانه حکومت را به دنیا اعلام کنند. همه جا تعطیل عمومی است و همه مردم در کمال بی‌صبری در انتظار رفتن احمد قوام و آمدن دولت دکتر مصدق هستند. البته آن‌هایی که با خارج با وسایل خبرگزاری تماس دارند باید به همه‌جا این قضیه را اطلاع بدهند که وضع پر افتخار ایران از بین نرفته و ایرانیان تا جان در بدن دارند دنبال حکومت استعماری انگلیس نمی‌روند. آیت‌الله کاشانی در مورد اعلامیه قوام خندید و گفت این اعلامیه به ما خیلی کمک کرد... اگر یک ملتی او را نخواهد فرمان شاه یا رأی تمایل مجلس، اگر بالاتفاق هم باشد، اثری ندارد چون نمایندگان مجلس باید تابع افکار ملت باشند. قوام را ملت قبول ندارند. ملت زیر بار استعمار نمی‌رود... اگر سخت شود، خودم حاضرم کفن بیوشم تا خون در شاهرگ من و این ملت است زیر این بار نمی‌رویم. در مورد بازگشت انگلیس‌ها سوال شد، آیت‌الله پاسخ داد: اگر پای یک کارشناس انگلیسی به مؤسسات نفتی آبادان برسد، من دستور خواهم داد که تمام تأسیسات نفتی و پالایشگاه‌ها را آتش بزنند و نابود کنند. سؤال شد: اگر قوام راه مصدق را تعقیب کند، از طرف شما پشتیبانی می‌شود؟ پاسخ دادند: این قضیه از محالات است. ایشان با اجانب همکاری می‌کنند، هرگز رويه‌های دکتر مصدق را نمی‌توانند تعقیب کنند. در مورد سیاست امریکا در ایران سؤال شد، پاسخ دادند: این را مکرر گفته‌ام که امریکایی‌ها در سیاست خام هستند و همیشه گول انگلیسی‌ها را می‌خورند. انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها اجنبی هستند گمان نمی‌کنم ایرانی باشد که به امریکا تمایل داشته باشد...»  
۱۵- حسین مکی، نویسنده کتاب «وقایع ۳۰ تیر ۳۱»، در این باره چنین نقل کرده است: «... به من خبر دادند که عده‌ای کفن پوشیده از کرمانشاه و همدان





اظهار تمایل به صحبت تلفنی با بنده فرمودند من همان وقت دو مطلب را به ایشان تذکر دادم: یکی اینکه آنچه روی داده قانونی نیست و پیشرفت ندارد و دیگر آنکه هر چه به دست سربازان انجام بگیرد مردم ناشی از دربار دانسته و به حساب شاه می‌گذارند، چون اعلیحضرت اظهار تمایل به ملاقات فرمودند بنده پهلوی آقای امام جمعه در اتومبیل نشسته به سمت سعدآباد حرکت کردیم، ولی نزدیک دروازه شمیران جمعیت جلو ما را گرفته، تظاهرات زیادی علیه امام جمعه (امامی) می‌کردند و با الفاظ زشتی از او یاد می‌نمودند.» دکتر شایگان نوشته است: «به مجرد اینکه مردم رئیس مجلس را شناختند با فریاد مرده‌باد (امام لندن) به اتومبیل حمله کرده چند پاره آجر به قصد کشت به طرفش پرتاب می‌کنند پاره آجری شیشه اتومبیل را شکسته به شانه مهندس رضوی خورده بود... ناچار اتومبیل برگشت...». مقارن ساعت ۱۱ دکتر معظمی، مشار، شایگان و مهندس رضوی به ملاقات شاه رفتند. شایگان درباره چگونگی این ملاقات (روز ۳۰ تیر) نوشته است: «همین‌که به سعدآباد رسیدیم من به دو نفر از درباریان از شدت خشم و تأثر پرخاش کرده مسئولیت آن‌ها را در کتمان حقیقت از شاه مملکت گوشزد نمودم. در شرفیابی که بلافاصله انجام گرفت اوضاع شهر تهران و سایر شهرستان‌ها و قساوت مأمورین و شکست نهایی دولت غیرقانونی و بیم تزلزل اعتبارات مقام سلطنت و آنچه لازمه وطن‌پرستی و خیرخواهی بود به تفصیل بیان شد و حتی به عرض رسید که اگر خدای نخواستہ این اوضاع ادامه پیدا کند، ما که نمایندگان ملت هستیم هر نوع مسئولیتی را در این خصوص از خود سلب می‌کنیم و دیگر قانونا و وجدانا برای خود تعهدی قائل نیستیم.» مهندس رضوی در مورد این ملاقات گفته است: «من خدمت اعلیحضرت عرض کردم مردم بیدار شده‌اند وضع سابق که ممکن بود در اتاق دربسته‌ای تبتی‌ها بشود و از آن یک دولتی سر در بیاورد برای مردم قابل تحمل نیست و این عکس‌العمل طبیعی است و ابتدا جنبه تحریک ندارد.» مشار یکی دیگر از ملاقات‌کنندگان گفته است: «من صراحتا مطالب را به شاه عرض کردم، گفتم: باید دستور بفرمایید قوام کنار برود. اعلیحضرت مدتی به فکر فرو رفته، فرمودند: صورت قانونی آن چه خواهد بود؟ بعد تشریف بردند بیرون و پس از مدتی برگشتند آقای علا هم آمد گوشه‌ای نشست، اما هیچ صحبتی نکرد. پس از مذاکرات چندی اعلیحضرت قول دادند تا یک ساعت دیگر تلفن کنند. قانع شده برگشتم. مقارن ساعت ۲/۳۰ نمایندگان نهضت ملی کاخ سعدآباد را ترک کرده به مجلس شورا آمدند و جریان مذاکرات و موافقت شاه را به اطلاع نمایندگان که در حوض‌خانه مشغول صرف نهار بودند رسانیدند و همگی با امیدواری منتظر تلفن دربار شدند.» به نقل از: حسین مکی، همان، صص ۱۲۵ و ۱۲۴



گردش در چند خیابان، در خیابان ژاله مورد هجوم جمعیت قرار گرفت. جمعیت تظاهرکننده اتومبیل را در میان گرفتند و پس از وارد آوردن ضربات سخت به اتومبیل، شاهپور علیرضا را مجروح کردند. پلیس که ناظر جریان بود از سربازان و تانک‌هایی که در اطراف میدان بودند استمداد کرد و بلافاصله چهار تانک و چندین کامیون سرباز خود را به محل حادثه رساندند و شاپور را نجات دادند. اتومبیل وی به سرعت به طرف شمیران حرکت کرد و چون خیابان‌های شمالی شهر مملو از جمعیت بود، چند کامیون پلیس و سرباز که اتوبوس دربار را همراهی می‌کردند مرتباً شلیک هوایی می‌کردند. گفته می‌شود شاهپور پس از مراجعت به شاه گفته مملکت در آستانه انقلاب است، اطلاعات و کیهان این خبر را در همان زمان نقل نمودند.» به نقل از: حسین مکی، همان، ص ۲۱۹

۱۷- هنریش گرتمان، خبرنگار معروف آلمانی که شهرت جهانی داشت و هنگام وقایع سی‌ام تیر در تهران بود، در مجله دویشتن ایلوستریتز چنین نوشته بود: «... من روز ۳۰ تیر چون خودم شاهد قضایا بودم به چشم خود دیدم که هنگامی که زن جوانی گلوله خورد و به زمین افتاد، یک افسر ایرانی پلایچه خود را بر زمین کوفت و کلاهدش را به طرفی انداخت و در پای جسد زن زار زار گریه کرد و سربازان به او تاسی کردند و دیگر در آن نقطه بین مردم و سربازان اتفاقی رخ نداد...» به نقل از: حسین مکی، همان، ص ۲۶۸

۱۸- مهندس رضوی، نماینده کرمان و نایب‌رئیس مجلس، چنین گفته است: «بعد از آنکه اعلیحضرت

حرکت کرده‌اند و خود را تا کاروان‌سرا سنگی، ۱۸ کیلومتری تهران، رسانده بودند... به طرف کاروانسرا سنگی حرکت کردیم... چند کامیون ژاندارم چندین اتوبوس متعلق به کفن‌پوشان را محاصره نموده ... ژاندارم‌ها با قنداق تفنگ و سرنیزه به جان آن‌ها افتاده بودند... صدای ضجه و فریاد آن‌ها به آسمان می‌رفت. یک سرهنگ و یک سرگرد سرپرست ژاندارم‌ها بودند. پرسیدم: شما طبق دستور کی و چه مقامی این‌ها را مضروب و مجروح کرده و مانع از ادامه مسافرت آن‌ها شده‌اید؟ فرمانده ارشد جواب داد: به حکم سرلشکر وثوق، رئیس کل ژاندارمری. گفتم: بدانید این اعمال شما خلاف قانون است. با سرهنگ دست به گریبان شدم. جمعیت از کرج به طرف کاروان‌سرا سنگی سرازیر شده بود. ژاندارم‌ها آماده تیراندازی شدند. من خواستم مقاومت کنم، جبرا مرا به طرف اتومبیل کشیدند... در حین مراجعت به فکر اعلام جرم علیه رئیس ژاندارمری بودم. پس از سقوط قوام رئیس ژاندارمری ترفیع رتبه پیدا کرد و به معاونت وزارت جنگ منصوب شد!!

۱۶- روزنامه دژبیت، چاپ مصر، دو روز بعد این حادثه را چنین درج کرد: «... ساعت ده و نیم صبح اعلیحضرت که از اخبار و گزارشات ضدونقیض دولت و فرمانداری نظامی و شهریانی عصبانی شده بود شاهپور علیرضا را احضار و مأمور گردش در شهر و بازدید خیابان‌های تهران نموده. شاهپور علیرضا با لباس شخصی و ناشناس در یکی از اتومبیل‌های دربار به شهر آمد، ولی ساعت ۱۱ صبح، پس از